

روش‌شناسی ابن‌خلدون در مطالعات تاریخی

ناصر صدقی^۱

چکیده

روش ابن‌خلدون در مطالعات تاریخی در اصل بر پایه نقد و ارزیابی روش‌های تاریخ‌نگاری اسلامی شکل گرفته است. او بعد از نقد همه‌جانبه و به‌خدمت گرفتن برخی سنت‌های فکری نهفته در تاریخ‌نگاری اسلامی، روش ابداعی خود را در نقد و ارزیابی اخبار تاریخی، یعنی انطباق اخبار تاریخی با واقعیات تاریخی مطرح می‌کند.

وی در این روش برای رسیدن به شناخت تاریخی منظم و منطقی منطبق با واقعیات تاریخی، با پیوند دادن استدلال‌های فلسفی و روش‌های منطقی با معرفت تاریخی، روش‌های استقرا و قیاس را در تحلیل پدیده‌های تاریخی به کار می‌گیرد. استفاده از این روش‌ها، ابن‌خلدون را به سطحی از شناخت پدیده‌های تاریخی می‌رساند که با آن به ابداع و درک مفاهیم الگوهای نظری در تبیین پدیده‌های تاریخی دست می‌یابد.

در واقع غایت نظام روش‌شناسی ابن‌خلدون، طرح مفاهیم و نظریه‌های جامعه‌شناختی در بررسی پدیده‌های تاریخی و گام‌نهادن در عرصه

n_sedghi@tabrizu.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه تبریز

تاریخ تصویب: ۸۸/۱۱/۳

تاریخ دریافت: ۸۸/۳/۱۰

جامعه‌شناسی تاریخی جوامع اسلامی از طریق پیوند دادن روش‌ها و نتایج علم عمران (جامعه‌شناسی) و موضوع‌های علم تاریخ است. مفاهیم و نظریه‌هایی که بر اساس روش‌های منطقی و عقلائی جامعه‌شناختی و معرفت تاریخی حاصل از تحلیل علمی پدیده‌های تاریخی موضوع مطالعه، یعنی همان عناصر عمران یا اجتماع انسانی شکل گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: ابن‌خلدون، مطالعات تاریخی، روش انطباق، استقرا و قیاس، نظریه پردازي.

مقدمه

ابن‌خلدون^۱ از معدود مورخان اندیشمند جهان اسلام است که در عین اتکاء به سنت‌های تاریخ‌نگاری اسلامی و روش‌های مرسوم در آن، اقدام به تعریف موضوع خاص برای علم تاریخ کرده و از همان موضع روش‌های خاص خود را در زمینه شناخت پدیده‌های تاریخی به کار گرفته است. قبل از ابن‌خلدون، به استثنای برخی تلاش‌های ابتدایی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ به لحاظ موضوعی و روش‌شناختی علمی مستقل نبود و به علت برخاستن از متن علوم دینی و نقلی، متأثر از روش‌های رایج در علوم نقلی و خصوصاً علم حدیث بود. (آئینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱۳۲-۱۲۱ و زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۶۹). به همین خاطر هم در سنت فکری جهان اسلام تاریخ از همان ابتدا از دیدگاه فلاسفه دارای جایگاه یک علم مستقل برخوردار از موضوع و روش‌های عقلی نبود. (روزنتال، ۱۳۶۵: ۵۹-۵۵). در بهترین حالت، تاریخ بیش از آنکه به عنوان دانشی مستقل مطرح باشد، به جهت فواید عملی خاص آن در تجربت‌اندوزی برای اهل قدرت و حکومت، بیشتر در خدمت اهل سیاست، از جمله سلاطین، دیوانیان، وزراء و امرا بوده است. (مسکویه، ۱۳۶۲: ۲) با

۱. ابوزید عبدالرحمن بن‌خلدون حضرمی تونسی در رمضان سال ۷۳۲ق. / مه ۱۳۳۲م. در شهر تونس متولد شد و بعد از یک دوره زندگی پر تب و تاب در مشاغل مختلف سیاسی و دستگاه قضاء و مدرسی، رمضان سال ۸۰۸ق. / مارس ۱۴۰۶م. در سن ۷۸ سالگی در قاهره مصر درگذشت. (رحیم‌لو، ۱۳۶۹: ۴۴۸-۴۴۴/۳)

ملاحظه این سابقه در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، اولین اقدامی که ابن خلدون در زمان خود در عرصه مطالعات تاریخی انجام داد، در آوردن تاریخ به صورت علمی با موجودیت مستقل از طریق طرح و تعریف موضوع و روش‌های خاص منطبق با آن بود. چرا که به مانند هر علم دیگر، برخورداری از موضوع و روش‌های مستقل از اولین شروط علم محسوب شدن تاریخ بود که تا زمان ابن خلدون علیرغم برخی تلاش‌های ابتدایی اما فاقد نتیجه که بیشتر از طرف مسعودی صورت گرفته بود، تاریخ از داشتن آنها محروم بود. ابن خلدون با تعریف موضوع مستقل و مسائل خاص برای تاریخ، که همانا مطالعه جامعه انسانی با مسائل مربوط به آن بود، آن را عنوان علم اجتماع و شاخه‌ای از علوم حکمت عنوان کرد که دارای موضوع و مسائل عقلی و منطقی خاص خود بود. همچنین وی منطبق با تعریف جدید از موضوع تاریخ، در صدد برآمد تاریخ را از حیث روش‌های تحقیق از زیر سایه سنگین روش‌های نقلی و روایی مرسوم در علوم نقلی و خصوصاً حدیث خارج سازد. چرا که روش‌های روایی مرسوم در تاریخ‌نگاری اسلامی دیگر نمی‌توانستند در زمینه حصول شناخت در زمینه موضوع مورد تعریف ابن خلدون برای تاریخ مفید و دارای کارایی باشند. در همین راستا به برخی نوآوری‌ها در زمینه روش‌های مطالعه پدیده‌های تاریخی دست یافت که عبارت بودند از ابداع روش انطباق اخبار تاریخی با واقعیات تاریخی جهت نقد اخبار و رسیدن به شناخت تاریخی عقلی و معتبر، استفاده از روش‌های استقراء و قیاس جهت رسیدن به شناخت تاریخی منظم در زمینه مطالعه امور و پدیده‌های تاریخی در شکل تعمیم نتایج کلی بدست آمده و نهایتاً ابداع و طرح مفاهیم و نظریات جامعه‌شناختی در مطالعه تاریخ جوامع اسلامی.

نقد ابن خلدون بر روش‌های تاریخ‌نگاری اسلامی

در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، ابن خلدون میراث دار سه نوع روش بود. روش نقلی - روایی که بر اساس آن تک تک اخبار و روایات تاریخی در مورد رویدادی تاریخی، بدون هر گونه دخل و تصرف و تغییر، به ترتیب و توالی زمانی بر اساس گزارش راویان مختلف ثبت و ضبط می‌شد و طبری را می‌توان بزرگ‌ترین نماینده این روش دانست. (طبری، ۱۳۵۲: ۱/۶) در این شیوه تاریخ

نگاری، توسل به استدلال در مقابل اخبار و روایات که مصداق اجتهاد در مقابل نص بود، به اندازه تعصب ورزی، مایه خطا و انحراف از رسیدن به شناخت تاریخی درست تلقی می‌شد. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۷۰) در مکتب تاریخ نویسی روایی، روش علم الرجال یا «جرح و تعدیل»، شیوه رایج نقد اخبار تاریخی بود. در این روش که نشأت گرفته از روش های علم حدیث بود، ارزش و اعتبار خبر تاریخی بر اساس عدالت و اعتبار راوی یا راویان خبر در ضبط خبر ارزیابی می‌شد. (آئینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱/۶۱۴. و مهدی، ۱۳۵۲: ۱۷۲-۱۷۱). یعنی مورخ بعد از آنکه اخبار خود را از بهترین مأخذ موجود بر اساس معیار معتبرترین راوی و بر طبق عالیت‌ترین موازین جرح و تعدیل گراوری می‌کرد، کار خود را به عنوان یک مورخ انجام یافته تلقی می‌کرد.

روش دیگر تاریخ نویسی در اسلام روش نقلی- ترکیبی بود که در آن مورخ با حذف اسامی سلسله روایات، با اندک جرح و تعدیل‌هایی، مجموعه روایات مربوط به یک رویداد را با کنار نهادن اختلافات موجود در آنها، در هم ترکیب و ادغام کرده و به شکل یک نقل قول و گزارش واحد ارائه می‌کرد. (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۷-۶/۱). با توجه به اینکه شیوه تاریخ نویسی ترکیبی از حیث روش های کلی و نتایج حاصله خیلی نزدیک به روش روایی بود و در آن صرفاً با حذف اسامی راویان مختلف، مجموعه روایات مربوط به یک رویداد در شکل روایت واحد بر اساس توالی زمانی ثبت و ضبط می‌شد، این روش بیشتر در زیر مجموعه روش تاریخ نویسی روایی قرار می‌گیرد و آن را نمی‌توان روشی چندان مستقل در تاریخ نگاری محسوب کرد.

در کنار روش های تاریخ نویسی روایی و نقلی- ترکیبی، تاریخ نویسی تحلیلی گونه دیگری از تاریخ نگاری در جهان اسلام بود که از حیث سطح روش و نتایج تحقیق متفاوت و مترقی تر بود. در این روش که البته در بین مورخان اسلامی به اندازه تاریخ نویسی روایی و ترکیبی رواج نداشت، پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی به شکل موضوعی و بر اساس مستندات علی و استدلال های عقلی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گرفت. مسعودی و ابن مسکویه در آثار خود بیشتر از این روش استفاده کرده‌اند. (یوسفی راد، ۱۳۸۷: ۲۹۱-۲۸۹).

مقدمات روش شناسی ابن‌خلدون با نقد وی بر روش های تاریخ نگاری مذکور در سنت تاریخ نویسی اسلامی شروع می‌شود. ابن‌خلدون ابتدا به نقد روش جرح و تعدیل در سنجش و

ارزیابی اعتبار راویان اخبار تاریخی، و سطح کاربرد آن را در ارزیابی اعتبار یا عدم اعتبار اخبار تاریخی می‌پردازد. به عقیده وی استفاده از روش جرح و تعدیل که در علم حدیث در زمینه شناخت صحت و سقم احادیث و امانت داری و درست گویی راویان به کار می‌رود، در ارزیابی صحت و سقم اخبار تاریخی کارساز نیست. چرا که اخبار شرعی تکالیفی انشایی هستند که شارع عمل کردن به آنها را واجب کرده و قابل آزمون نیستند و تنها معیار ارزیابی آنها همان آزمودن صداقت و درستی راویان و سازگاری روایات آنها با منابع اصلی شریعت است، در حالی که اخبار تاریخی متعلق به امور واقع تاریخی و پدیده‌های عینی بیرونی هستند و آنها را می‌توان از حیث میزان انطباق با ویژگی‌های واقعیات مورد مطالعه سنجید. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۶۸ و Baali and Wardi, 1981:21-23) بخش دیگری از روش شناسی ابن خلدون مبتنی بر نقد و استفاده از روش عقلی - فلسفی مسعودی در ارزیابی اعتبار اخبار تاریخی است. ابن خلدون مسعودی را مرجع، نمونه و سرمشق خویش و مورخان آینده ذکر کرده است. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۶۱-۱/۵۹) چرا که مسعودی مورخی بود که در اقدامی نامرسوم اما ابتکاری، مبنای تحلیل‌ها و دانش تاریخی خود را محدود به نقد اخبار تاریخی ننموده، بلکه در کنار آن تلاش کرده بود، از طریق جهانگردی و سیر و سفر در بلاد، از نقش جغرافیا و محیط در جامعه انسانی و طبایع و احوال اقوام و مذاهب و نژادها و ملل جهت کسب معرفت تاریخی استفاده کند. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۴-۱/۱ و مسعودی، ۱۳۶۵: ۳-۱). ابن خلدون در پایه‌گذاری روش‌های ابداعی خود بیش از همه به روش تاریخ‌نگاری مسعودی متکی بوده است. چرا که وی الگوی اولیه تقسیم‌بندی انواع اخبار تاریخی و اتخاذ تاریخ‌نویسی موضوعی و استفاده از نتایج دانش جغرافیا در تحلیل‌های تاریخی و روش مطالعه اقوام و مذاهب را از مسعودی الهام گرفته بود. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۶۱-۱/۵۹). البته با این وجود، ابن خلدون بزرگترین منتقد روش تاریخ‌نویسی مسعودی هم بود. چرا که از نظر وی روش مسعودی کارایی ارزیابی صحت و سقم بسیاری از اخبار نادرست و غیر واقعی تاریخی را که بر اثر عدم آگاهی مورخان از مقاصد راویان اخبار و شرایط و زمینه‌های نقل اخبار به تواتر در آثار آنها راه یافته بود، نداشت (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۵۶) و وجود همین نقص منجر به آن شده بود که خود مسعودی اقدام به ثبت برخی اخبار غیر واقعی و غیر معقول کند. (مقدمه، ۱۳۸۲: ۱۹-۱/۱۴)

ابن‌خلدون در اولین گام جهت‌گذار از روش‌های تاریخ‌نگاری قبل از خود، از راوی محوری حاکم در تاریخ‌نویسی روایی و خبر محوری مرسوم در تاریخ‌نویسی تحلیلی به سمت تجدید نظر در تعریف مفهوم خبر تاریخی عزیمت کرده و آن را متفاوت با مفهوم خبر در اندیشه مورخان پیشین به کار برد. خبر تاریخی از دیدگاه ابن‌خلدون به معنای گزارش یا روایت نیست، بلکه به معنای آگاهی و عرصه پیوند نگرش فلسفی و اندیشه تاریخی و موضعی است که وقایع تاریخی در چارچوب آن قرار می‌گیرند. در این تعریف، خبر بیان ذهن و زبان واقعیات و هم احتمال حقیقت تاریخی است. ابن‌خلدون با چنان تعریفی از خبر تاریخی که کاملاً متفاوت با نوع خبر منقول در حدیث و روش‌های مورخان روایی است، به چندین نوع خبر (آگاهی) تاریخی قائل می‌گردد: اخبار واهیه (ضعیف)، اخبار مستحلیه (ناممکن)، اخبار موضوعه (ساختگی) و اخبار صحیحه (درست). (نصار، ۱۳۶۶: ۱۱۳) ابن‌خلدون در عین ارائه تعریف جدید از خبر و افزودن بر انواع خبر تاریخی، در زمینه بخشی از تقسیم‌بندی‌های آن وامدار مسعودی بوده است. چرا که مسعودی خبر تاریخی را در سه شکل ممکن، ممتنع و صحیح بیان داشته بود، (یوسفی راد، ۱۳۸۷: ۳۰۵) که ابن‌خلدون با به خدمت گرفتن این تقسیم‌بندی نوع چهارمی را هم به اخبار تاریخی افزود که همان اخبار موضوعه یا ساختگی هستند. ابن‌خلدون از آنجا نسبت به ابداع این نوع خبر تاریخی اقدام کرد که با انتقاد از روش جرح و تعدیل و روش مسعودی بیان داشته بود که مورخان با استفاده از این نوع شیوه‌ها قادر به تشخیص مقاصد راویان در زمینه دستکاری و وارد کردن دروغ در محتوای خبر تاریخی نیستند. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۶۵)

تعریف موضوع برای علم تاریخ

یکی از مشکلات فرا روی ابن‌خلدون آن بود که تا زمان وی تاریخ از طرف فلاسفه در حوزه «علوم حکمت» قرار نگرفته بود و آنها جنبه عقلانی تاریخ را به رسمیت نمی‌شناختند. (بیرونی، ۱۳۷۷: ج-د) نوآوری‌های ابن‌خلدون نشان داد که این تفکر بیش از آنکه ناشی از قضاوت نادرست فلاسفه یا ماهیت موضوع تاریخ باشد، ناشی از خصلت غیر علمی کارهای مورخان بوده است. به همین خاطر هم ابن‌خلدون در صدد برآمد برای دادن وجهه علمی به تاریخ در اولین گام

در موضوع و روش های آن بازبینی کند. (نصار، ۱۳۶۶: ۹۴ و ۹۷). ابن خلدون در ابتدای کتاب «مقدمه» که در واقع مقدمه ای است بر اصول تاریخ‌نگاری وی، (بعلی، ۱۳۸۲: ۱۲) به هدف مطرح کردن تاریخ به عنوان علم و قرار دادن آن در زمره علوم حکمت و پاسخ به نوع نگرش فلاسفه به موضوع و روش های تاریخ، ابتدا اقدام به بازبینی در معنای خبر تاریخی کرده و بعد در صدد تعریف موضوع مستقل و روش های خاص برای تاریخ برآمد. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۹-۱/۷) وی با تعریف موضوع مشخص برای تاریخ، یعنی مطالعه پدیده های اجتماعی حیات انسانی، (Abdullah Enan, 1984:165) حقیقت موضوع تاریخ را خبر دادن از «اجتماع انسانی» و کیفیاتی می داند که بر طبیعت این اجتماع عارض می شود؛ مانند «توحش و همزیستی، عصیت ها و انواع جهانگشایی های بشر و چیرگی گروهی بر گروه دیگر و آنچه از این عصیت ها و چیرگی ها ایجاد می شود، مانند: تشکیل سلطنت و دولت و مراتب و درجات آن و آنچه بشر در پرتو کوشش و کار خویش بدست می آورد چون پیشه ها و معاش و دانش ها و هنرها و دیگر عادات و احوالی که در نتیجه طبیعت این اجتماع روی می دهد.» (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۶۴) به عقیده ابن خلدون وقتی علوم رایج دارای موضوع و حقایق قابل تعقل طبیعی هستند و به آن واسطه علم محسوب می شوند، در آن صورت می توان به اعتبار شناخت و دست یابی به عوارض ذاتی اجتماع انسانی و حقایق قابل تعقل طبیعی حاکم در آن، برای تاریخ هم چنین موضوعات و مسائلی را متصور شد و تاریخ را هم علم محسوب کرد. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۷۱-۱/۷۰) وی با چنان نگرشی به موضوع و روش های تاریخ بود که در اقدامی نامرسوم تاریخ را از جمله علوم حکمت محسوب کرد. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۲) اقدام ابن خلدون در قرار دادن تاریخ در زمره علوم حکمت، تنها به این هدف نبود که تاریخ سزاوار مطالعه منظم عقلانی و علمی است، بلکه منظور دیگر وی آن بود که تاریخ اگر بخواهد شایسته نام علم باشد، باید در زمره یکی از علوم عقلی و فلسفی پذیرفته گردد و در چنین جایگاهی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. (شریف، ۱۳۶۵: ۲/۴۲۶) مسئولیتی که تثبیت آن بر عهده مورخان بعدی بود. به همین خاطر خدمت مهم ابن خلدون به تاریخ آن بود که تلاش کرد با خارج کردن آن از حوزه علوم نقلی و روش های حاکم در علم حدیث که مختص مسلمانان بود، علم تاریخ را در عمل به یک مقوله علمی اجتماعی مبدل سازد تا یافته ها و

نتایج آن در میان تمام ملل و اقوام به یکسان مورد استفاده قرار گیرد. (مهدی، ۱۳۵۲: ۹۲) ابن‌خلدون بعد از تعریف موضوع و مسائل خاص برای علم تاریخ بود که در صدد خروج از چارچوب روش‌های تاریخ‌نویسی پیشین و ابداع و به‌کارگیری روش‌های منطبق با چنان موضوعی برآمد.

ابداع روش مطابقت خبر تاریخی با واقعیت تاریخی

در روش‌شناسی ابن‌خلدون در زمینه سنجش و ارزیابی اخبار تاریخی، آنچه در ابتدا به عنوان روشی ابتکاری به کار گرفته می‌شود، روش «مطابقت» است. این روش حاصل تأمل و نگرش انتقادی در روش‌های تاریخ‌نگاری اسلامی، بازنگری در مفهوم خبر تاریخی و تعریف موضوع خاص برای علم تاریخ است. ابن‌خلدون بعد ارائه تعریف جدید برای خبر تاریخی، جهت تکمیل کاستی‌های روش جرح و تعدیل از طریق مقایسه و ارزیابی اعتبار راوی با راوی (نقد راوی) و روش مورخانی مانند مسعودی که قائل به ارزیابی خبر با خبر بودند، شیوه منحصر به فرد خود را پایه‌گذاری می‌کند که همان نقد و ارزیابی خبر تاریخی با معیار میزان انطباق آن با واقعه تاریخی است. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۶۹) وی با ابداع این روش، از راوی محوری و خبر محوری رایج در روش‌های تاریخ‌نگاری پیشین، به سمت واقعه محوری سوق پیدا کرده و واقعیت تاریخی را به عنوان عنصری مستقل و جدید مطرح می‌کند که اعتبار خبر تاریخی به عنوان گونه‌ای از آگاهی و معرفت تاریخی، باید بر اساس میزان انطباق آن ارزیابی شود. ابن‌خلدون خبر تاریخی را در معنای گونه‌ای آگاهی تاریخی به کار برد که اعتبار آن باید با معیار واقعیت تاریخی ارزیابی می‌شود. چرا که خبر در اندیشه و روش ابن‌خلدون فی‌نفسه نسبت به واقعیت تاریخی استقلالی ندارد و تابعی از ویژگی‌های واقعیات تاریخی است که اعتبارش باید در انطباق با آنها ارزیابی شود. در حالی که مورخان پیشین درک روشن و درستی از مفهوم و نقش خبر تاریخی نداشتند و به همین خاطر آگاهی‌ها را با تحریفات ناشی از تمایلات و جانبداری‌های خود می‌آمیختند. (نصار، ۱۳۶۶: ۱۴۴). بدین گونه بود که ابن‌خلدون با ابداع روش انطباق، در صدد برآمد بین اخبار تاریخی و واقعیات

تاریخی، پیوند برقرار کرده و در اعتبار اخبار تاریخی و امکان یا عدم امکان وقوع رویدادهای مورد بحث در اخبار اندیشه کرده و آنها را با هم بسنجد.

اولین کاربرد استفاده از روش مطابقت خبر تاریخی با واقعیت تاریخی مصون ماندن مورخان از خطاها و تشخیص صحت و سقم اخبار تاریخی و رسیدن به شناخت تاریخی معتبر است. از نظر ابن خلدون شرط مقدماتی استفاده از چنین روشی هم لزوم آگاهی مورخ از طبایع اجتماع انسانی است. بدین معنی که هر حادثه ای خواه ذاتی (علت) و خواه عرضی (معلول) ناچار باید دارای طبیعت و سرشت مخصوص به ماهیت خود و کیفیاتی باشد که بر آن عارض می شود. به عقیده ابن خلدون بی اطلاعی از طبایع احوال اجتماع، به عنوان موضوع علم تاریخ، یکی از نقص های تحلیل های تاریخی درست بوده و منجر به راه یافتن دروغ در آن می شد. در حالیکه هر گاه مورخ به طبایع احوال و کیفیات مقتضیات جهان هستی آگاه باشد، این آگاهی او را در تنقیح خبر برای باز شناختن راست از دروغ یاری خواهد کرد. یعنی فهم و شناسایی طبایع اجتماع بهترین و مطمئن ترین طریقه ها در تنقیح اخبار و باز شناختن راست از دروغ است. یعنی هر حادثه و پدیده ای را باید مطابق شرایط زمان و مکان و سطح زندگی و معیشت و خاستگاه اجتماعی افراد ارزیابی کرد. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۶۸، ۱/۶۵)

در واقع آگاهی مورخ از طبایع اجتماع به هدف انطباق اخبار تاریخی با ویژگی های جوامع مورد مطالعه، مستلزم آن است که مورخ از ویژگی های حیات اجتماعی بشر و تنوع تغییرات و دگرگونی های آن و طبایع اجتماع بشری مطلع باشد. تغییراتی که در سطح جامعه (مکان) و در عرصه تاریخی (زمان) در شکل کوتاه مدت و ملموس در احوال اشخاص، افراد و گروه ها و در دراز مدت و به شکل کلان و پدیده در احوال دولت ها، جوامع و ملت ها رخ می دهد و به سادگی و عینه قابل مشاهده نیست. ابن خلدون توجیه روش انطباق خود را در ارزیابی اعتبار اخبار تاریخی با این پرسش آغاز می کند که وقوع رویدادهای تاریخی مورد بحث در اخبار تاریخی بر اساس معیار انطباق با شرایط و ضرورت آن پدیده ها و رویدادها امکان پذیر بوده یا نه؟ در روش انطباق که به شکل ارائه یک برهان عقلانی-منطقی است، تشخیص «ممکن یا محال بودن اخبار (تاریخی) چنان خواهد بود که در اجتماع بشری یا عمران در نگریم و این مسائل را از

یکدیگر باز شناسیم؛ کیفیات ذاتی و طبیعی اجتماع، آنچه عارضی و بی‌اهمیت است و آنچه ممکن نیست بر آن عارض شود.» از نظر ابن‌خلدون این شیوه را می‌توان به منزله برهان و منطقی در باز شناختن اخبار حق (درست) از باطل (نادرست) به کار برد. با استفاده از این روش، در خصوص کیفیاتی که در اجتماع رخ می‌دهد و ما اخباری در مورد آنها دریافت داشته یا می‌شنویم، خواهیم توانست اخبار پذیرفتنی را از ناسره باز شناسیم و این شیوه معیاری خواهد بود که مورخان خواهند توانست در نقل کردن مطالب راه راست و درستی را بجویند. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۶۹)

با توجه به اینکه در اندیشه و روش ابن‌خلدون عوارض طبیعی اجتماع انسانی اموری معقول و منطقی و واقعی و قابل شناخت و معرفت هستند، اعتبار اخبار تاریخی باید بر اساس روش مطابقت با آنها ارزیابی شود. وی عوارض ذاتی و کیفیات اجتماعات مورد مطالعه خود در عرصه تاریخی و شرایط حال را به صورت انواع عمران‌های بدوی و حضری و شیوه‌های معاش و عصبیت و تشکیل دولت و علوم و دانش‌ها بیان کرد. عوارض غیر طبیعی اجتماع انسانی هم از دیدگاه ابن‌خلدون پدیده‌ها و عناصری بودند که جامعه انسانی بدون آنها می‌توانست برقرار باشد و به حیات خود ادامه دهد، یا عللی که در زمره علل ضروری در ایجاد طبایع اجتماع انسانی نبوده‌اند و در زمره علل اتفاقی یا تصادفی محسوب می‌شدند.

از دیدگاه ابن‌خلدون خبر تاریخی متوجه واقعیتی بیرونی و شامل آگاهی‌هایی در مورد واقعیت طبیعی معقول است و لذا باید تابع شرایط مطابقت با آن واقعیات و ویژگی‌های طبایع اجتماع انسانی باشد. متناسب با تعریف ابن‌خلدون از خبر تاریخی به عنوان آگاهی تاریخی مربوط به یک امر عینی تاریخی، اصطلاحات «ممکن» و «ممتنع» در روش انطباق وی در ارزیابی صحت و سقم اخبار تاریخی هم واژگان فلسفی انتزاعی و بیرون از قلمرو واقعیت عینی نیستند. آنها مقولاتی کارآمد هستند که دریافت و تشخیص امور عینی خاص را تسهیل می‌کنند. منظور از امور عینی، واقعیات تاریخی هستند که در شرایط جغرافیایی و تاریخی-اجتماعی خاص روی می‌دهند و اخبار تاریخی مربوط به این امور برای اینکه دارای اعتبار باشند باید شرایط انطباق با آنها را داشته باشند. (نصار، ۱۳۶۶: ۱۱۸) ابن‌خلدون با اتخاذ این روش در مطرح کردن واقعیت تاریخی به عنوان امری مستقل، نقد تاریخی را از راوی محوری و خبر محوری رایج در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی

به سمت واقعه محوری سوق داده و کل روش تاریخ‌نگاری خود را بر این اساس قرار داد. در این روش مجموع وقایع و رویدادهای مورد بحث در اخبار چهارگانه تاریخی مورد تعریف ابن خلدون یا ممکن الوقوع هستند یا ممتنع الوقوع. وی با ابداع روش انطباق اخبار مربوط به واقعیات تاریخی با ضرورت و طبایع ذاتی آن واقعیات، مورخ را از سطح تحلیل ظاهری پدیده‌های تاریخی فراتر برده و با تکمیل روش عقلی رایج در تاریخ‌نگاری اسلامی این امکان را برای مورخان ایجاد کرد تا بتوانند با استفاده از این روش به رویدادهای تاریخی نزدیک تر شده و از درون به شکل منطقی و براهین عقلی به بررسی علّی پدیده‌های تاریخی پردازند. چرا که مورخ با استفاده از روش مذکور می‌تواند به احوالی که بالذات و به مقتضای طبیعت هر پدیده رخ می‌دهد، از طبایع (امور ضروری و ممکن) یا امور عارضی (معلول-فرعی) مربوط به آن پدیده و یا امور اتفاقی و تصادفی یا آنچه که ممکن نیست بر پدیده مورد مطالعه ایجاد شود (عدم امکان-ممتنع) آگاه گردد. (محسن مهدی، ۱۳۵۲: ۲۰۲-۲۰۱ و طاطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۲ و Abdullah Enan, 1984: 110) در این روش وقتی عدم امکان تحقق و وقوع پدیده‌ها و حوادث مورد بحث در یک خبر بر اساس معیار انطباق آنها با طبیعت پدیده‌های مورد بحث، محرز می‌شود، خبر مذکور اعتبار خود را از دست می‌داد و دیگر نیازی به نقد و ارزیابی مراجع آن خبر نبود. چرا که وقتی یک خبر در این شیوه نمی‌توانست در برابر معیار انطباق با طبیعت واقعه تاریخی مربوطه اعتبار خود را حفظ کند، دیگر نیازی به نقد و ارزیابی راوی بود و نه ارزیابی خبر با اخبار مشابه. اما اگر خبری در این شیوه اعتبار خود را اثبات می‌کرد، می‌شد برای نقد همه جانبه آن از روش‌های جرح و تعدیل (ارزیابی راوی) و مقایسه خبر با خبر (ارزیابی خبر) استفاده کرد. استفاده ابن خلدون از روش انطباق و بررسی اخبار تاریخی بر اساس کیفیات ذاتی و طبیعی اجتماع انسانی به این هدف بود که میان دو عامل مهم و لازم تاریخ‌نگاری یعنی جهد و تلاش در تعمیق شناخت و استنباط گذشته تاریخی (شناخت تاریخی) و مسائل و شرایط اقتصادی و اجتماعی آن (واقعیات تاریخی) رابطه منطقی ایجاد کند. در واقع ابن خلدون با متحول ساختن روش و بینش سنتی مورخان قبل از خود به تاریخ که آن را عبارت از انتخاب اخبار رویدادها به تشخیص مورخ و نقل صادقانه آنها می‌دانستند، این دیدگاه را مطرح کرد که موضوع اصلی تاریخ شناخت وضعیت اجتماعی انسان است و روش خود را هم در

واقع در تناسب با این نگرش و رسیدن به چنان شناخت تاریخی (در پیوند با واقعیات تاریخی) تنظیم و ابداع کرد. (ایولاکوست، ۱۳۵۴: ۱۷۹). در واقع کاربرد روش انطباق یا مطابقت خبر تاریخی با واقعیت تاریخی در روش‌شناسی ابن‌خلدون دو سویه است. متوجه ساختن ذهن مورخ به موجودیت امری بیرونی و زمانمند و مکانمند، یعنی واقعیت تاریخی (بخشی از موضوع کلی تاریخ) و نقد اعتبارخبر تاریخی براساس میزان انطباق با این امر واقعی و بیرونی.

اتخاذ روش‌های استقراء و قیاس در شناخت پدیده‌های تاریخی

هدف اساسی روش‌های مختلف ابن‌خلدون رسیدن به شناخت و معرفت درباره موضوعی است که وی برای علم تاریخ تعریف کرده است. یعنی اجتماع انسانی و طبایع و عوارض آن. برقراری رابطه دو سویه بین ذهن مورخ و واقعیت تاریخی از یک سو و شناخت روابط علی بین مجموعه وقایع تاریخی از دیگر سو کاربرد دوگانه روش‌های استقراء و قیاس در روش‌شناسی ابن‌خلدون است. ابن‌خلدون در این مرحله از روش‌شناسی خود، شالوده استقراء را با چنان وضوحی به کار می‌گیرد که نزد علما و فلاسفه سلف بی سابقه است. وی از این روش برای بیان پیوندهای واقعی موجود بین وقایع استفاده کرده و از طریق قاعده علیت خط سیری را دنبال می‌کند که در آن وقایع پراکنده در شکل پدیده‌های منظم ظاهر می‌شوند. در واقع ابن‌خلدون با پیگیری روابط علی بین وقایع و استقراء و تعمیم نتایج حاصله در پی دستیابی به شناختی حقیقی و استوار است که به صورت قانون بیان می‌شود. قانون در روش‌شناسی ابن‌خلدون بیانگر ترکیب امر معقول (ذهن) و امر واقع (عین) و مرحله‌گایی تفحص و کمال کار شناخت محسوب می‌شود. (نصار، ۱۳۶۶: ۷۶-۷۴). چرا که اتخاذ شیوه استقراء یا تعمیم در بررسی پدیده‌های مورد مطالعه، متوجه استنباط قوانین کلی از نمونه‌های جزئی مشاهده شده است و از طریق این شیوه برای دست یافتن به ذات یا ماهیت حقیقی اشیاء رهبری می‌شویم. ابن‌خلدون با استفاده از نتایج حاصل از اتخاذ روش استقراء، کوشید تا از انبوه وقایع تاریخی پراکنده و ظاهراً بی‌ارتباط که در ظاهر فاقد معنای عمیق بودند، مجموعه منظم و هماهنگی از نظام‌های فکری و مفاهیم شکل دهد که گرچه از سیر تحول تاریخی غامض و پیچیده تبعیت می‌کرد، ولی از هر جهت منطقی بود. وی در گام بعدی به کمک این

مجموعه مفاهیم یا نظام منطقی ابداعی خود در صدد برآمد فراز و نشیب های تاریخ واقعه محور را توجیه و تبیین کرده و به مفهوم علمی تاریخ دست یابد. (ایولاکوست، ۱۳۵۴: ۱۷۹، ۷۴)

ابن خلدون همنچنین مطابق دیدگاه خود در مورد پیوند حال و گذشته تاریخ جامعه انسانی، و به هدف تکمیل نتایج روش استقراء، به استفاده از روش قیاس در تحلیل نتایج بدست آمده در مورد مطالعه پدیده های تاریخی هم اقدام کرد. اتخاذ روش قیاس نمودار تلاشی است برای بررسی پیوند ظاهر و باطن وقایع تاریخی و گذشته و حال جامعه انسانی. این شیوه به مورخ کمک می کند به واسطه تأمل در باطن رویدادها از ظاهری در تحلیل های تاریخی به دور باشد و از دیگر سو تاریخ را امری صرفاً سپری شده و جدا و منفصل از زمان حال تلقی نکند و شناخت تاریخی خود را با استفاده از مقایسه آن با نتایج مشاهدات و تأملات اش در زمان حال کاملتر کند. چرا که همواره بین امور ظاهری و باطن رویدادهای تاریخی و گذشته و حال و آینده جامعه انسانی پیوندهای علی اساسی وجود دارد و روش قیاس کمک می کند همواره این امور را در مقایسه با هم مورد تحلیل قرار دهیم و حاصل آن رسیدن به سطحی از شناخت تاریخی قابل اعتماد است. ابن خلدون با استفاده از روش قیاس، «حوادث نهان را با وقایع پیدا و اکنون را با رفته» مورد سنجش و ارزیابی قرار می دهد و آن را به عنوان روشی در مصون ماندن مورخان از خطا در تحلیل های تاریخی می داند. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۱۳) به خاطر استفاده از روش قیاس و دانش تاریخی حاصل از آن است که ابن خلدون در مطالعه عمران یا اجتماع بشری، آن را در دو بعد باطنی و ظاهری تبیین می کند. وی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را به عنوان ماده و ساختار سیاسی یا دولت را به عنوان صورت عمران، عنوان می کند. در این پیوند متقابل، هرگاه ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه دچار تغییر و دگرگونی یا زوال و انحطاط و فروپاشی گردند، دولت هم در معرض زوال قرار می گیرد و یا بالعکس دولت هرگاه اقدام به اعمال سیاست های نادرست در جامعه کند، نظام اجتماعی و اقتصادی عمران دچار انحطاط و فتور می گردد و نتیجه آن زوال خود دولت است. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۵۵۵-۵۵۲/۱) ابن خلدون با استفاده از روش قیاس، تحقیق و فعالیت عقلانی در عرصه مطالعه پدیده های تاریخی را ابتدا بر اساس داده های زمان حال آغاز می کند. البته اقدام ابن خلدون در آغاز مطالعات تاریخی خود بر اساس زمان حال ضرورت مطلق نیست، بلکه بیشتر ناشی

از فایده چنین روشی در حصول شناخت تاریخی قابل اعتماد است. در این شیوه مورخ از زمان حال شروع می‌کند تا گذشته را بهتر و آسان‌تر دریابد و متقابلاً به گذشته می‌پردازد تا وضع کنونی را بهتر بفهمد. پیوندگاه این دو عمل در همان استدلال‌های قیاسی ابن‌خلدون قرار دارد که آن را به عنوان وسیله‌ای سودمند در فهم و تعلیل پدیده‌های تاریخی به کار می‌گیرد. (نصار، ۱۳۶۶: ۱۱۲) یعنی اگر تاریخ صرفاً به شکل مجموعه وقایع منحصر به فرد و پراکنده بیان شود، تاریخی صرفاً مربوط به گذشته است، در حالی که اگر شناخت حاصله در مورد پدیده‌های تاریخی با استفاده از روش‌های تعمیم یا استقراء و قیاس در شکل نظام معرفتی منظم، و به صورت موضوعی در قالب مفاهیم و الگوهای نظری نشأت گرفته از شناخت تاریخی مورد تبیین قرار گیرند، چنان شناختی از تاریخ در واقع معطوف به بیان چگونگی شکل‌گیری، تداوم، تغییر و تحولات پدیده‌ها و رویدادهایی است که از گذشته تاریخی جامعه انسانی نشأت گرفته، تداوم یافته و به زمان حال رسیده است.

به عقیده ابن‌خلدون استفاده مورخ از روش قیاس در بررسی مسائل تاریخی، مستلزم آن است که وقایع حاضر و موجود را از روی احاطه بدانند و آنها را با آنچه پنهان و غایب است بسنجند و وجه تناسب میان آنها را از لحاظ توافق یا تضاد و خلاف دریابند و موافق را با مخالف و متضاد تجزیه و تحلیل کنند و بعقل آن پی ببرند. بدین شیوه است که مورخ می‌تواند به درک اصول و شالوده‌های دولت‌ها و ملت‌ها و مبادی پدید آمدن آنها و موجبات حدوث و علل وجود هر یک همت گمارد و عادات و رسوم و اخبار زمامداران را به کمال فراگیرد. چرا که احوال ملت‌ها و نسل‌ها در نتیجه تبدیل و تغییر اعصار و گذشت روزگار تغییر می‌پذیرد و این تغییر بسیار پنهان و ناپیدا است و جز با سپری شدن قرن‌های دراز روی نمی‌دهد. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۵۱) غایت هدف ابن‌خلدون از اتخاذ روش‌های استقراء و قیاس، دست یافتن به شناخت تاریخی منطقی و واقعی در پیوند انسان با محیط، گذشته با حال و مناسبات گونه‌های مختلف ساختارهای اجتماعی و سیاسی با هم بوده و کل روش‌شناسی وی هم معطوف به حصول چنین معرفت فراگیر و گسترده در مورد تمام ابعاد ساختارهای جامعه انسانی در عرصه زمانی گذشته و حال بوده است. چرا که وی در روش و بینش خود در عین استقلال قائل شدن به اجزای مختلف متشکله جامعه بشری، قائل به وحدت کلی و

اساسی موضوع تاریخ یعنی اجتماع بشری بوده و از همین منظر اجزای موضوع تاریخ یعنی دولت و عمران و حیات شهری و بدوی و زندگی اقتصادی و دانش‌های مرسوم بشری را در شکل کلیت آنها و همچون موجود زنده واحدی که کل اجزای آنها به هم پیوسته و در هم تأثیرات متقابل دارند مورد بررسی قرار می‌دهد. (پزشگی، ۱۳۸۷: ۲۸۰-۲۷۹) با توجه به اینکه در تحلیل‌های ابن خلدون انسان و محیط و تلاش‌های فردی و سازمان‌های گروهی در حکم مواد خام تاریخ اند، (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۳۹-۱۳۸) وی برای شناخت بهتر این امور و پدیده‌ها در گذشته تاریخی، آنها را در قیاس با پدیده‌های مشابه در زمان حال مورد بررسی قرار می‌دهد و بر این عقیده است که «شبهت گذشته به آینده از شبهت آب به آب هم بیشتر است». (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۱۴)

ابداع مفاهیم و نظریه پردازی فرجام روش‌شناسی ابن خلدون

اقدام ابن خلدون به طرح مفاهیم و نظریه پردازی در مطالعات تاریخی جوامع اسلامی، مبنا و اساس اش در ابداع روش انطباق و اتخاذ روش‌های قیاس و استقراء، و معرفت تاریخی عمیق عقلی و فلسفی حاصل از آن قرار داشت. استفاده از مجموع این روش‌ها وی را به سمت شناسایی قاعده مند و منظم موضوع جدید التعریف علم تاریخ، یعنی طبایع و عوارض ذاتی اجتماع انسانی و ویژگی‌های خاص آن سوق داد. این دستاوردهای فکری ابن خلدون را در نهایت قادر به ایجاد نوعی شناخت و معرفت تاریخی منظم و قاعده مند در شکل مفاهیم و الگوهای جامعه شناختی کرد که عبارت بودند از عمران، عمران بدوی، عمران حضری، عصبیت و نظریه دولت. (رحیم لو، ۱۳۶۹: ۳/۴۵۴) با توجه به اینکه ابن خلدون توانست با اتخاذ این روش‌ها نگرش تاریخی را از نظر کیفی بکلی تغییر داده و تاریخ را از محدوده ادبیات به دایره علم انتقال دهد، وی را به حق می‌توان «اولین تئوریسین تاریخ» دانست. (ایولاکوست، ۱۳۵۴: ۱۷۹، ۷۴)

نظریه پردازی ابن خلدون در عرصه مطالعه «طبایع اجتماع انسانی» نشان می‌دهد که از نظر وی تاریخ به عنوان گذشته جامعه انسانی، مسأله‌ای منفصل و جدا از وضعیت حال آن نبوده است. چرا که زیر بنای فکری مولف یا غایت تحقیق وی بیان گرفتاری‌های جامعه زمان خود و طبعاً تلاش برای رفع آن‌ها بوده است. (رحیم لو، ۱۳۶۹: ۴۵۶، ۲/۴۵۲) از همین موضع بوده که تأمل در

وضعیت موجود و گذشته جوامع اسلامی ابن‌خلدون را به سمت نوشتن تاریخ سوق داد (آیتی، ۱۳۶۳: هجده). و با این شیوه وی در پی آن بود که گذشته را در پرتو حال و حال را در پرتو گذشته تاریخی دریابد. (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۳۹-۱۳۸). به همین خاطر پیوند گذشته و حال جوامع اسلامی را در نظام معرفتی ابن‌خلدون می‌توانیم در قالب مفاهیم و نظریات جامعه‌شناختی وی مشاهده کنیم. چرا که مفاهیم و نظریات مطرح در اندیشه ابن‌خلدون که در کتاب مقدمه تجلی یافته‌اند، بر اساس مشاهدات و تأمل وی در وضعیت موجود و شناخت و یافته‌های تاریخی و تحلیل‌های جامعه‌شناختی گذشته تمدن اسلامی و تاریخ اقوام و جوامع مختلف عرب، ایرانی، ترک، بربر و دیگر تمدن‌های باستان شکل گرفته است. بر همان اساس هم ابن‌خلدون نه یک مورخ صرف در شکل مرسوم آن بود نه یک جامعه‌شناس صرف در معنای امروزی آن. بلکه افکار و روش‌شناسی ابن‌خلدون آمیزه‌ای از معرفت و روش‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناختی بود و شایسته است وی را نخستین جامعه‌شناس تاریخی جوامع اسلامی دانست. علمی که در آن با استفاده از نتایج تحقیقات تاریخی تجربی و واقعه‌محور و با تعمیم نتایج حاصل از مطالعه واقعیات تاریخی و تبیین پدیده‌های تاریخی در شکل مفاهیم کلی جامعه‌شناختی، تغییر و تحولات جامعه انسانی را در عرصه تاریخی و در پیوند ساختارهای گذشته و حال با استفاده از مفاهیم و نظریات جامعه‌شناختی، مورد تبیین و بررسی قرار می‌دهند. (اسمیت، ۱۳۸۶: ۲۵۸، ۱۶).

مفاهیم جامعه‌شناختی مطرح در اندیشه ابن‌خلدون، نه عناصر مفهومی - فلسفی صرفاً ذهنی و انتزاعی هستند و نه بیان‌کننده عین واقعیات تاریخی. بلکه انعکاس‌دهنده بخش مهم و برجسته شده‌ای از واقعیات تاریخی هستند که حاصل استفاده از روش‌های مورد بحث و شناخت عمیق تاریخی - جامعه‌شناختی ابن‌خلدون از طبایع اجتماع انسانی به عنوان موضوع علم تاریخ بوده‌اند. این مفاهیم همچنین به عنوان ابزارهایی سودمند و کارآمد بوده‌اند که ابن‌خلدون از آنها به عنوان روشی در تحلیل منظم پدیده‌های تاریخی - اجتماعی مورد مطالعه استفاده کرده است. مثلاً مفهوم کلی عمران از جمله مفاهیمی است که در اندیشه و روش ابن‌خلدون بیان‌کننده بخش‌های مختلفی از واقعیات مورد مطالعه بوده و بسته به اینکه ابن‌خلدون چه منظوری از این مفهوم داشته، در معانی متفاوت و سلسله‌مراتب مفهومی گوناگون مطرح می‌شود. مفهوم عمران در شکل رایج

آن معطوف به بیان و توضیح تمام ویژگی‌ها، طبایع، کیفیات و ساختارهای جامعه انسانی و چگونگی تغییر و دگرگونی‌های آن می‌باشد. یعنی در این شکل عمران در معنای کلی اجتماع انسانی و تمدن بشری به کار می‌رود. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۷۳۵، ۲/۷۱۳). در گام بعدی مفهوم کلی عمران به دو نوع عمران بدوی (بداوت) و عمران حضری (حضارت) تقسیم می‌گردد. عمران بدوی مفهومی است معطوف به شناخت و تحلیل ساختار جوامع بدوی با محوریت جوامع ایلی کوچ‌نشین و روستانشین با تمام طبایع و عوارض و مختصات حیات اجتماعی آنها و مفهوم عمران حضری معطوف به تبیین و بررسی طبایع و ویژگی‌های مختلف حیات شهری است. (مقدمه، ۱۳۸۲: ۱/۷۵) در مواردی عمران در معنای آبادانی و رونق در حیات اقتصادی و اجتماعی به کار می‌رود. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۷۲۲، ۷۱۵-۷۱۴). در جای دیگر عمران به عنوان علم جدیدالتأسیس مستقل با موضوع و مسائل خاص مطرح می‌شود و از دیگر سو به عنوان ابزار و روشی در مطالعه تاریخ و اجتماع انسانی به کار می‌رود. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۷۰-۱/۶۹ و محسن مهدی، ۱۳۵۲: ۲۰۲-۲۰۱ و طاطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۲)

به همان شکل مفهوم عصیبت در اندیشه ابن خلدون به عنوان یک مفهوم کلیدی است که افکار و نظریات وی در مورد عمران و دولت بر اساس آن شکل گرفته و به عنوان هسته تئوری اجتماعی ابن خلدون در تبیین تاریخی حیات اجتماعی جوامع بادیه‌نشین و شهرنشین است. (بعلی، ۱۳۸۲: ۶۰، ۶۳) به طوری که ابن خلدون ساختار انواع عمران بدوی و حضری و نحوه شکل‌گیری، تداوم و مراحل حیات و فروپاشی دولت‌ها را بر اساس عنصر مفهومی عصیبت و دگرگونی‌ها و گونه‌های مختلف آن مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۳۰۵-۳۱۷، ۳۰۳-۳۱۸-۳۳۴-۳۳۵ و ۱/۷۴۷-۷۴۸). مفهوم عصیبت هم به مانند مفهوم عمران، یک مفهوم تاریخی - جامعه‌شناختی حاصل از تعمیم نتایج حاصل از مطالعه واقعات تاریخی است که با تمام معانی و اشکال‌اش، به عنوان مفهومی عینی و واقعی بیان‌کننده گونه‌های مختلف همبستگی اجتماعی در تجربه تاریخی جوامع مختلف مورد مطالعه است و ذات و جوهره تحلیل‌های ابن خلدون را در مورد ویژگی‌های عنصر همبستگی اجتماعی در انواع عمران و حیات

دولت‌ها و چگونگی تداوم و دگرگونی آنها، شکل می‌دهد و عامل قوام‌بخش و حیات‌بخش عمران و اجتماعات انسانی مورد مطالعه است.

ابن‌خلدون مفهوم عصیبت را هم به مانند مفهوم عمران، با استناد و مراجعه به واقعیات تاریخی جوامع مختلف مانند اعراب، ایرانیان، بربرها و ترکان ابداع و طرح کرده است. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۲۹۸-۲۹۷ و ۲۸۱-۲۷۸). در تحلیل‌های ابن‌خلدون عصیبت که بیان‌کننده گونه‌ها و درجات همبستگی اجتماعی است، مفهومی ثابت و یکدست نیست، بلکه بسته به شرایط و گونه‌های عمران و اجتماع انسانی و مراحل مختلف حیات دولت‌دارای معانی و گونه‌های مختلف است. همین مسأله نشان می‌دهد که ابن‌خلدون خود از پیچیدگی‌های وقایع و رویدادهای تاریخی در سطح جامعه انسانی آگاه بوده و متناسب با تغییر شرایط و طبایع اجتماع انسانی، شاهد تغییر در ساختارهای اجتماعی و سیاسی و نوع معاش و عنصر عصیبت به عنوان عامل همبستگی اجتماعی بوده، و یا بالعکس با مشاهده تغییر و دگرگونی‌های عنصر عصیبت، شاهد دگرگونی کیفیات و طبایع اجتماع انسانی یا عمران در ابعاد اجتماعی و سیاسی و معاش بوده است.

با این ملاحظات، در روش‌شناسی ابن‌خلدون عصیبت به عنوان مفهومی پیچیده ظاهر می‌شود، و معانی مختلف این مفهوم قبل از آنکه به ابهام آن یا ناتوانی ابن‌خلدون در تعریف مفهومی دقیق بر گردد، به پیچیدگی و چندبعدی بودن واقعیات اجتماعی مربوط است. چرا که ابن‌خلدون همزمان کیفیات اجتماع انسانی را در اشکال عمران‌های بدوی و حضری و طبایع خاص هر کدام را در نوع دولت و معاش و حرفه‌ها و فرهنگ و علوم رایج در آنها مورد نظر داشته (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۱/۶۴) و به واسطه و متناسب با همین گونه‌ها و کیفیات مختلف اجتماع انسانی و طبایع خاص هر کدام، طبیعی بوده که معانی عنصر عصیبت هم به عنوان مفهوم محوری در تحلیل همبستگی اجتماعی موجود در این ساختارها دچار تغییر و دگرگونی شود. به همین خاطر ما در عمران بدوی (اجتماعات ایلی) مورد بحث ابن‌خلدون می‌توانیم شاهد انواع عصیبت‌های ذاتی باشیم که بیشتر در اشکال پیوندهای خویشاوندی و همبستگی خاندانی آشکار می‌شود، در حالی که در عمران حضری (جوامع شهری) شاهد گونه‌های عصیبت قراردادی هستیم. نوع اول عصیبت که از دیدگاه ابن‌خلدون برترین عصیبت است، خاص جماعات بدوی است و ریشه در پیوندهای

خونی دارد و نوع دوم عصیبت که خاص نظامات شهری است، ریشه در پیوندهای اجتماعی برخاسته از اشتراکات و منافع دینی و اقتصادی و اداری و دیوانی دارد. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۳۰۲ - ۳۰۳-۳۰۵-۳۱۲-۳۲۶-۳۲۹-۳۳۹-۳۴۲-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۹-۳۷۵-۳۶۱-۳۶۴ و ۲۶۶ و ۲۹۶-۱/۲۹۹ و ۷۴۸-۷۴۷/۲). همچنین می‌توانیم چند بعدی بودن مفهوم عصیبت را که بازتابی از پیچیدگی‌های واقعیات تاریخی شکل دهنده این مفهوم است، در زمینه نقش آن در سلسله مراتب قدرت ببینیم. بدین معنی که عصیبت دارای درجات و سلسله مراتب دیگری غیر از گونه‌های ذاتی و قراردادی آن است. در این بعد انواع عصیبت‌ها در اشکال عصیبت برتر و تابع و زیر دست و ضعیف، از حیث نقش آنها در تشکیل دولت و دست‌یابی به قدرت مورد توجه ابن خلدون قرار می‌گیرد. و اینکه در این فضای قدرت چگونه عصیبت برتر موفق به دست‌یابی به قدرت برتر و تشکیل دولت شده و بر عصیبت‌های دیگر مسلط شده و آنها را تابع خود می‌کند. می‌توان احتمال داد که عصیبت‌های برتر همان عصیبت‌های ذاتی هستند که متعلق به عمران بدوی هستند. چرا که در اندیشه ابن خلدون و در واقعیاتی که وی مطالعه می‌کرد، همواره برتری با عمران بدوی و حیات ایلی و عصیبت ذاتی برخاسته از آن به عنوان برترین عصیبت بوده است. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۳۰۲-۳۰۵ و ۳۱۳-۱/۳۱۸) البته باید خاطر نشان کرد که از دیدگاه ابن خلدون نقش عصیبت در شکل دادن به قدرت و دولت قطعی و تعیین‌کننده نیست. چرا که وی در تجربه تاریخی جوامع اسلامی به دولت‌هایی اشاره می‌کند که عنصر عصیبت در شکل دادن به آنها چندان نقشی نداشته است. (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۳۰۲-۱/۳۰۱) همین مسأله نشان می‌دهد که وی نسبت به میزان کارایی و محدودیت مفهوم عصیبت در تحلیل مقوله قدرت سیاسی و شکل‌گیری و تداوم آن در ساختار دولت و وجود استثناهای تاریخی دیگر که در آن قدرت سیاسی و دولت می‌توانست بیرون از محدوده عامل عصیبت شکل گیرد، آگاه بوده است. به همین خاطر مفهوم عصیبت نه بیان‌کننده عین واقعیات موجود در مورد تمام همبستگی‌های اجتماعی بوده و نه شناخت و معرفت تاریخی حاصل از آن در تحلیل پدیده‌های اجتماعی مقوله‌ای قطعی و یقینی داشته است.

به همان شکل، ابن خلدون توانست با استفاده از روش‌های خاص خود و تعمیم نتایج حاصل از مطالعه واقعیات تاریخی مربوط به تحولات سیاسی جهان اسلام، در زمینه مطالعه ساختار و

ماهیت دولت به عنوان صورت عمران، (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۵۵۲) به شناخت منظم و باقاعده و نظریه پردازی در مورد دولت دست یابد. نظریه پردازی ابن‌خلدون در مورد مراحل پنجگانه عمر دولت و زمینه‌های شکل‌گیری، تداوم و علل انحطاط دولت‌ها تجلی مطالعه پدیده‌های تاریخی بر اساس نظریات جامعه‌شناختی است. نظریه‌ای که بیشتر حاصل مشاهدات عینی و شناخت تاریخی بدست آمده از سابقه تاریخی دولت‌های اسلامی خصوصاً مدل تاریخی دولت‌های شمال آفریقا، بنی‌امیه و عباسیان و ایرانیان و بربرها و ترکان بوده است. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۳۳۶-۳۳۳/۱)

نتیجه

همان‌طور که بحث شد روش‌های ابن‌خلدون نه امری جدا از تجربیات روش‌شناختی رایج در مطالعات تاریخی مرسوم در تمدن اسلامی بوده و نه اصول و مبانی آن در محدوده روش‌های رایج تاریخ‌نویسی قبل از وی قرار می‌گیرد. این امر نشان می‌دهد که بخشی از یافته‌های روش‌شناختی ابن‌خلدون ریشه در تجربیات روش‌شناختی مورخان اسلامی قبل از وی دارد و به نوعی پیوند وی را با سنت تاریخ‌نگاری اسلامی نشان می‌دهد و بخش دیگر هم حاصل ابداعات و نوآوری‌های خاص اوست. مبنای نظام روش‌شناسی ابن‌خلدون در عرصه مطالعات تاریخی به شکلی منطقی و معقول از نقد سازنده روش مرسوم در مکتب تاریخ‌نویسی روایی یعنی روش راوی محوری و جرح و تعدیل خبر آغاز شده و در گام بعدی با تکمیل این روش به نقد روش عقلی و خبر محور مسعودی در بررسی اخبار تاریخی و شیوه نقد و ارزیابی عقلانی اخبار تاریخی سوق پیدا می‌کند. ابن‌خلدون بعد از نقد شیوه‌های مرسوم تاریخ‌نگاری اسلامی که متمرکز در راوی محوری و خبر محوری بودند، در مرحله بعدی جهت ارزیابی واقع‌بینانه راویان و اخبار تاریخی و رسیدن به سطحی از شناخت تاریخی قابل اتکاء، با گرایش به موضع ابداعی واقع‌محوری، روش عقلی-منطقی خاص خود را که همان ارزیابی صحت و سقم اخبار تاریخی با معیار انطباق آنها با کیفیات ذاتی و طبیعی اجتماع انسانی و واقعیات تاریخی مورد مطالعه است، به کار می‌گیرد. وی با اتخاذ نگرش واقع‌محور و جایگزین کردن آن با راوی محوری و خبر محوری رایج در روش‌های تاریخ‌نویسی اسلامی، قائل به اصالت و موجودیت مستقل واقعیت تاریخی می‌گردد و با اتخاذ

روش انطباق، واقعیت تاریخی را به معیاری ثابت مبدل می‌کند که اعتبار خبر تاریخی باید مطابق میزان انطباق با واقعیت یا واقعیات تاریخی مورد مطالعه مشخص گردد. با تبدیل شدن واقعیت تاریخی به عنوان کانون نظام معرفت‌شناسی ابن‌خلدون، وی روش‌های بعدی خود را دقیقاً در ارتباط با شناخت هرچه بیشتر و واقع‌بینانه و کلی‌تر مجموعه وقایع تاریخی پایه‌گذاری کرده و از همین منظر روش‌های قیاس و استقراء را در رسیدن به شناخت تاریخی منظم و با قاعده در مطالعه و تحلیل پدیده‌های تاریخی به کار می‌گیرد. بدین معنی که وی با اتخاذ روش‌های استقراء و قیاس به تشخیص وجوه اشتراک و تفاوت بین واقعیات و پدیده‌های تاریخی مورد مطالعه در عرصه زمانی گذشته و حال، و رسیدن از جزئیات تاریخی به شناخت امور کلی پدیده‌های تاریخی نائل می‌گردد. در این فرایند روش شناختی، فرجام و نهایت روش‌های ابداعی ابن‌خلدون در مطالعه و شناخت پدیده‌های تاریخی، همانا طرح نظریات و مفاهیم خاص در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی جوامع اسلامی است. در واقع نظریه پردازی ابن‌خلدون در مطالعات تاریخی حاصل اتخاذ روش‌های استقراء و قیاس و نتایج معرفت‌شناختی حاصل از این روش‌ها در بررسی پدیده‌های تاریخی در عرصه پیوند گذشته و وضعیت موجود جامعه انسانی است.

اینکه گفته می‌شود هدف تاریخ صرفاً پرداختن به جزئیات حوادث و وقایع تاریخی در اشکال نقلی و تحلیلی بر اساس توالی زمانی رویدادهاست، و روش و هدف علمی مانند جامعه‌شناسی پرداختن به امور کلی و نهادها و ساختارهای جامعه انسانی است، بیش از آنکه یک مرزبندی روش‌شناختی و موضوعی مبتنی بر اصول معقول و منطقی باشد، بیشتر مبتنی بر سنت و گذشته است. چرا که در گذشته روش‌های مرسوم در مطالعات تاریخی مبتنی بر روش‌های نقلی و ترکیبی و تحلیلی رویدادهای تاریخی بر اساس توالی زمانی بود، و بر همان اساس هدف تاریخ را همان نقل جزئیات اخبار حوادث و رویدادها بر اساس توالی زمانی می‌دانستند. در حالیکه اگر ما در روش بررسی پدیده‌های تاریخی، مطابق تجربه ابن‌خلدون، در کنار بهره‌مندی از شیوه‌های مرسوم تاریخ‌نگاری جزئی‌نگر و واقعه‌نگار، با استفاده از روش‌های استقراء و قیاس به معرفت عمیق و فراگیر در مورد پدیده‌های تاریخی و ایجاد مفاهیم و الگوهای انضمامی و نظری در مطالعات تاریخی دست یابیم، در آن صورت روش‌ها و عرصه‌های مطالعاتی علم تاریخ و نتایج

حاصل از آن هم دچار دگرگونی می‌شود. همانطور که ابن‌خلدون توانست با خروج از محدوده تنگ سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، از یک سو تعریف جامعی از موضوع تاریخ به عنوان علم اجتماع انسانی در گذشته تاریخی آن در عین ارتباط با وضعیت حال ارائه دهد و از دیگر سو با اتخاذ روش‌های کارآمد در بررسی پدیده‌های تاریخی از روش‌های رایج راوی محوری و خبر محوری در نقل رویدادهای تاریخی بر اساس توالی زمانی آنها خارج شده و با تمرکز در شناخت واقعیات تاریخی و ابداع مفاهیم و الگوهای نظری خاص، اقدام به مطالعه جامعه شناختی تاریخ جوامع اسلامی به شکل موضوعی و مفهومی بر اساس ساختارهای آن کرده و بر مبنای آنها اندیشه‌ها و نظریات تاریخی خود را در عرصه جامعه‌شناسی تاریخی جوامع اسلامی مطرح کند.

منابع

- آئینه‌وند، صادق، (۱۳۷۷)، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، ۲ جلد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۷۰)، *تاریخ کامل*، ترجمه سید حسین روحانی، جلد اول، انتشارات اساطیر، تهران.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۸۲)، *مقدمه*، ۲ جلد، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ ۱۰، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۳)، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۱، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- اسمیت، دنیس، (۱۳۸۶) *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه دکتر سید هاشم آقاجری، انتشارات مروارید، تهران.
- ایولاکوست، (۱۳۵۴)، *جهان بینی ابن‌خلدون*، ترجمه مجید مظفری، انتشارات دانشگاه تهران.
- بعلی، فواد، (۱۳۸۲)، *جامعه، دولت و شهرنشینی (تفکر جامعه‌شناختی ابن‌خلدون)*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، انتشارات دانشگاه تهران.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۷۷)، *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، چ ۴، امیرکبیر، تهران.

پزشگی، محمد، (۱۳۸۷)، *روش شناسی در جامعه شناسی سیاسی (ابن خلدون و ابن ازرق)*، روش شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی (مجموعه مقالات)، به کوشش داود فیرحی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.

رحیم لو، یوسف، (۱۳۶۹)، *ابن خلدون، دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.

روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۵)، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، (بخش اول) ترجمه دکتر اسدالله آزاد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲)، *تاریخ در ترازو*، ج ۲، امیر کبیر، تهران.

شریف، میان محمد، (۱۳۶۵)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۲، مرکز نشر دانشگاهی.

صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۴)، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم*، ج ۱، چ ۴، انتشارات دانشگاه تهران.

طباطبایی، جواد، (۱۳۷۴)، *ابن خلدون و علوم اجتماعی*، طرح نو، تهران.

طبری، محمد بن جریر، (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

الفاخوری، حنا و البحر، خلیل، (۲۵۳۵)، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالحمید آیتی، کتاب زمان، تهران.

فروخ، عمر، (۱۹۸۳)، *تاریخ الفكر العربی الی ایام ابن خلدون*، الطبعة الرابعة، دار العلم الملايين، بیروت.

مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۷۴)، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، چ ۵، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۶۵)، *التنبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۲، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

مسکویه، ابوعلی، (۱۹۸۷/۱۳۶۶)، *تجارب الامم، الجزء الاول*، حقه و قدم له الدكتور ابوالقاسم امامی، دار سروش للطباعة و النشر، طهران.

مهدی، محسن، (۱۳۵۲)، *فلسفه تاریخ ابن‌خلدون*، ترجمه مجید مسعودی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

نصار، ناصف، (۱۳۶۶)، *اندیشه واقع‌گرایی ابن‌خلدون*، ترجمه یوسف رحیم‌لو، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

یوسفی‌راد، مرتضی، (۱۳۸۷)، *مکتب تاریخ‌نگاری مسعودی*، روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی (مجموعه مقالات)، به کوشش داود فیرحی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.

Abdullah Enan, Mohammad, (1984), *Ibnkhaldun (his work and life)*, New Dehli.

Baali, Fuad and Wardi, Ali, (1981), *Ibnkhaldun and Islamic thought styles*. G.K.Hall and Co. Boston, Massachusetts, united states.